

اخذاً بعضی از رسانه‌ها مطالبی در خصوص فعالیت مجدد جرّان حجتیه منعکس ساخته‌اند که نشان از آن دارد که در محافل رسمی هنوز حجتیه را یک تشکّل تلقی می‌نمایند تا یک دیدگاه. چنین تلقی باعث شده است که بسیاری از موضوعات و تأثیرگذاری که این جنبش به دلیل تسری در مناسبات درونی نظام در تمامی سالهای پیش از انقلاب انجام داد بر ما پوشیده و نسبت به آن حساسیت نشان ندهد و صرفاً به دنبال یک تابلو باشم و حال آنکه به نظر می‌رسد بسیاری از کلیدداران مدیریت جامعه با غلظتهای مختلف متأثر از این جنبش حجتیه بوده و هستند.

اگر بخواهیم از دیدگاه حجتیه تعریفی فشرده داشته باشیم شاید در اشارات زیر قابل ترسیم باشد:

حجتیه به بنی بارنگ و لعاب غلبه مذهبی است که تنها از مجموعه‌های از شعائر خشک، ظاهری و محفلی تشکّل شده است. آنان دگرانی جدا از خود را با نگاهی برتر بجا آورده و حذفی به مثابه درجه 2 و غر خودی می‌بینند. با نگاه اقتصادی این جرّان را عمدتاً شهوهی سرماهداری دلالی و شکل متممیزی از بازار تشکّل می‌دهد و خلاصه آنکه می‌توانیم این جنبش را ملغمه‌ای از نگاه تحجرمابانه دینی، شهوهی تولید سرماهداری دلالی و فرهنگ مصرفی مدرن ته‌بدان می‌دانیم.

جرّان حجتیه پس از رخداد 15 خرداد 1342 و سرکوب نظام رژیم پهلوی در شرایطی در عرصه اجتماعی ایران رخ نمود که جوانان پرشور معتقد مسلمان در سن 16 تا 22 سالگی در پی سرپناهی برای ابراهیم می‌دیدند و اعتقادی خود بودند. این جرّان در ابتدا با نام انجمن مبارزه با بهائیت و دگرانی از فضای پلسی حاکم در همان آغاز راه توانست جمع قابل توجهی از جوانان پاک و به آلاش را در زیر چتر خود و به انگ زهی تضاد کدایی با بهائیت جمع نماید. ادوئولوگهای حجتیه همچون حسنصباح در ذهنیت اعضای خود هرآنچه که می‌خواستند القاء می‌کردند و این توهم را پرداخته بودند که غفلت شود، بهائیت در همه جا فراگیر شده و دگر از اسلام خبری نخواهد بود. آنچه که در این مقطع در رفتار تشکلاتی انجمن مبارزه با بهائیت به چشم می‌خورد را می‌توانیم در محورهای زیر اشاره کنیم:

1_ آلودگی به شهوههای پراگماتستی برای نیل به اهداف تشکلاتی

2_ برخورداری از پندها و جنبه‌های رفاهطلبانه و تلفیق با آن دسته از شعائر و تظاهرات مذهبی که به ظاهر تعارضی با آن رفاهطلبی نداشت.

3_ حاکمیت جزه‌میت فکری و تشکلاتی به گونه‌ای که جز خود دگر جرّانات را تکذیب می‌کردند.

4_ اصرار بر عدم دخالت در سیاست و آن هم در زمانی که التهاب ضد استبدادی همه تار و پود جامعه را فرا گرفته بود و اتفاقاً می‌توانست سیاست را بر روش هم محسوب شود.

5_ مخالفت با جنبش ضد استبدادی به رهبری امام خمینی (ره) از طریق طرح مباحث و ادبیات فقهی.

جرّان حجتیه در آغاز انقلاب با کم رنگ ساختن تابلوی خود با برخورداری از جنبه‌های شماتیک و ظاهری توانست در

بعضی مواضع که دی از جمله هسته‌های گزینش و آموزش و پرورش نفوذ کند. بروز جنگ تحمیلی، حملات جریانات برانداز داخلی، ناآمادگی نظام نوپای انقلاب و گرفتار شدن بهترین ذروه‌های صادق جامعه در جبهه‌های جنگ منجر به اشتغال این مواضع که دی توسط آنان شد و شد آنچه که نباید بشود.

شاید ضرورت پذیرد در شدن جنبش اصلاحطلبی که از سال 1376 در جامعه رخ نماید و پس از هر عاملی معلول کارکرد جریان نامرئی حجتیه‌های بود که به هیچ تابلویی در متن نظام قرار داشت. جریانی که در قالب یک بینش و نگاه در این متن رسوخ کرده بود و نه تشکل. در حال حاضر هم برای افتن ردپای این جریان (ولو اگر به صورت تشکل هم فعالیت نماید) بهتر است به بررسی و نقد بینشهای مختلف دینی در پیکر نظام و کارکردهای آن پردازیم. بدون شک بسیاری از اهرمهای تأثیرگذار موجود هستند که از لحاظ تشکلاتی ارتباطی با این تشکل ندارند ولی از لحاظ فکری و دیدگاهی با بینش حجتیه از یک خانواده‌اند.

برای اجتناب از تأثیر و نفوذ این بینش قبل از هر چه زیستی به دگرگونی اساسی در دیدگاههای موجود در نظام پردازیم و این مسیر نمی‌شود مگر آنکه صاحبان اندیشه با شجاعت و بدغدغه از چماق تکفیر به بررسی قرائتهای مختلف اقدام نمایند.